

# یک روزان

دانشگاه

نشریه فرهنگی مذهبی یک روزان شماره چهارم و چهارم  
ویژه آبان ماه سال ۱۳۹۳ شمسی ۱۳۲۵ هجری قمری

امام حسین (ع) فرمود: همانا مردمان بنده دنیاوند و دین لقلقه زبان آنهاست و هر جا منافعشان [به وسیله دین] بیشتر تأمین شود زبان می چرخاند و چون به بلا آرموده شوند آنگاه دین داران اندکند.

این نشریه حاوی اسماء متبرک است

بهای نشریه ذکر صلوات جهت سلامتی آقا امام زمان علیه السلام در هر شماره



## فوائد بی نظیر تربت امام حسین (ع)

۱- تأثیر تماس اعضای بدن با تربت امام صادق (ع) فرمود: «خداوند متعال تربت جدم حسین (ع) را شقای هر درد، و ایمنی از هر خوفی قرار داده است؛ پس هرگاه یکی از شما خواست از آن خاک تناول کند، ببوسد و آن را به چشم گذارد و بر سایر اعضای بدنش تماس دهد...»

۲- سجده بر تربت یکی دیگر از برکات و آثار خاک مزار امام حسین (ع) این است که سجده بر آن تربت پاک حجابهای ظلمانی را کنار زده و در توجه حق تعالی به نمازگزار مؤثر است. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «همانا سجود بر تربت حسین (ع) حجابهای هفتگانه را پاره می کند»

۳- شفا یافتن از جمله آثار و برکات قطعی تربت پاک سیدالشهدا (ع) شفا بودن آن برای دردها و آلام انسان است.

۴- تأثیر کام برداشتن اطفال با تربت امام حسین (ع) موجب ایمنی کودک می شود چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «کام فرزندان را با تربت حسین (ع) باز کنید که آن امان است»

۵- تأثیر تربت حسین، همراه جنازه یکی از شایعین به حضرت (در زمان غیبت صغری توسط نایب خاص حضرت) می نویسد: آیا جایز است ما تربت حسین (ع) را با میت در قبر بگذاریم، یا با تربت حسین روی کفن بنویسیم؟

حضرت در پاسخ مرقوم می فرماید: هر دو کار پسندیده است. البته باید رعایت احترام تربت بشود. مهر یا تربت، مقابل یا زیر صورت میت باشد، بلکه به برکت خاک قبر حسین (ع) قبر میت محل امنی از هر بلا و آفت و غذایی گردد

۶- تسبیح تربت از حضرت صاحب الزمان (عج) روایت شده که فرمود: «هر کس تسبیح تربت امام حسین (ع) را در دست گیرد و ذکر را فراموش کند، ثواب ذکر برای او نوشته می شود».

و امام صادق فرمود: «یک ذکر یا استغفار که با تسبیح تربت حسین (ع) گفته شود برابر است با هفتاد ذکر که با چیز دیگر گفته شود»

سایت پایگاه جامع عاشورا



## شیوه های یاری امام زمان علیه السلام (قسمت نهم)

اگر کسی بخواهد خدا را یاری کند تا مشمول عنایات پروردگار و امدادهای غیبی او واقع شود، باید اولیای او را یاری کند و بدیهی است که سر سلسله اولیای الهی و محبوب ترین افراد در درگاه ربوبی، پیامبر خدا (ص) و اهل بیت (ع) او هستند و آنان سرچشمه همه برکات و واسطه همه فیوضات الهی می باشند و آنچه از طرف پروردگار به بندگانش احسان می شود به خاطر آنهاست.

۹. یاری حجت خدا (ع) با انتظار ظهور و فرج آن حضرت: اهمیت انتظار ظهور به حدی است که منتظر در زمره مجاهدان و شهدای در حضور امام (ع) به شمار می رود. مرحوم فقیه ایمانی این بخش را در سه قسمت سامان داده است: روایاتی که بیان می کند که انتظار فرج، فضیلت نصرت و شهادت در راه خدا را دارد. از جمله: در «نورالابصار» از ابی حمزه نقل شده که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: «فدایت شوم، پیر و ناتوان شده و اجلم نزدیک شده و می ترسم پیش از وقوع امر فرج شما بمیرم». امام (ع) فرمود: «ای اباحمزه! هر کس که ایمان داشته باشد و گفتار ما را تصدیق کند و منتظر فرج ما باشد، مانند کسی است که در زیر پرچم حضرت قائم (ع) شهید شده، بلکه پاداش کسی را دارد که در رکاب پیامبر اکرم (ص) شهید شده است». و در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «هر کس که در حال انتظار فرج از دنیا برود نزد حق تعالی از بسیاری از شهیدان بدر و احد برتر است».

در بیان معنای انتظار و شرایط و آداب آن: مرحوم فقیه ایمانی در این باب در معنای «انتظار» می نویسد: حقیقت انتظار، بر حسب مفهوم لفظی آن، ضد یأس است و مراد از انتظار چیزی، است که یقین به وقوع آن داشته، چشم به راه آن و امیدوار به وقوع آن باشد. آنگاه ایشان انتظار را به دو مقوله قلبی و بدنی تقسیم می کنند

شیوه های یاری قائم آل محمد

از شدت ارادت او به کشتی نجات امت، امام حسین علیه السلام و دلیل آن پرسیدند که در پاسخ فرمود: «من هر چه دارم از آن گرامی است». و آنگاه یکی از کرامتهای آن حضرت در مورد خودش را بدین صورت شرح داد: هنگامی که در کربلا بودم شبی در خواب دیدم که فردی به من گفت: «شیخ عبدالکریم! کارهایت را ردیف کن که تا سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت. از خواب بیدار شدم و غرق در حیرت گشتم، اما بدان توجه زیادی نکردم. شب سه شنبه بود که این خواب را دیدم، روز سه شنبه و چهارشنبه را به درس و بحث رفتم و کوشیدم خواب را فراموش کنم و روز پنج شنبه که تعطیل بود با برخی از دوستان به باغ معروف «سید جواد کلیدار» در کربلا رفتم و پس از گردش و بحث علمی نهار خوردیم و به استراحت پرداختیم. هنوز خوابم نبرده بود که به تدریج تب و لرز شدیدی به من دست داد و به سرعت شدت یافت و کار به جایی رسید که دوستان هر چه عبا و روانداز بود همه را روی من انداختند اما باز هم می لرزیدم و آنگاه پس از ساعتی تب سوزانی همه وجودم را فراگرفت و احساس کردم که حالم بسیار وخیم است و با مرگ فاصله ای ندارم. از دوستان خواستم که مرا هر چه زودتر به منزل برسانند و آنان نیز وسیله ای یافتند و مرا به خانه انتقال دادند و در منزل به حالت احتضار افتادم و کم کم علائم و نشانه های مرگ از راه رسید و حواس ظاهری رو به خاموشی نهاد و تازه به یاد خواب سه شنبه افتادم. در آن حالت بحرانی بودم که دیدم دو نفر وارد اتاق شدند و در دو طرف من قرا گرفتند و ضمن نگاه به یکدیگر گفتند: «پایان زندگی اوست و باید او را قبض روح کرد». من که مرگ را در برابر دیدگانم می دیدم با قلبی سوخته و پر اخلاص به سالار شهیدان توسل جسته و گفتم: «سرورم! من از مرگ نمی هراسم اما از دست خالی و فراهم نکردن زاد و توشه آخرت، بسیار نگرانم، شما را به حرمت مادرت فاطمه علیها السلام شفاعت مرا بکن تا خدا مرگم را به تأخیر اندازد و من کار آخرت را بسازم و آنگاه بروم». شگفتا که پس از این توجه قلبی دیدم فردی وارد شد و به آن دو فرشته گفت: «سیدالشهدا علیه السلام می فرماید: «شیخ، به ما توسل جسته و ما شفاعت او را نزد خدا نموده ایم و تقاضا کرده ایم که عمر او را طولانی سازد. و خدا از سر مهر به ما اجابت فرموده است او را رها کنید». و آن دو به نشانه اطاعت خضوع کردند و آنگاه هر سه با هم صعود نمودند. درست در آن لحظات احساس کردم که رو به بهبود بازگشتم. صدای گریه خاندانم را شنیدم و توجه یافتم که به سر و صورت می زنند، به طور آهسته خود را حرکت دادم و دیده گشودم اما دریافتم که چشمانم بسته و بر صورتم پوشش کشیده اند. خواستم پایم را حرکت دهم که دیدم دو شصت پایم را نیز بسته اند. دستم را برای کنار زدن پوشش از صورتم به آرامی حرکت دادم که دیدم همه ساکت شدند و گفتند: «گریه نکنید حرکت دارد». و آرام شدند، پوشش از روی من برداشتنند و چشمم را گشودند و پاهایم را باز کردند. اشاره کردم که آب بیاورید و آب را به دهانم ریختند کم کم از بستر مرگ برخاستم و نشستم و به تدریج بهبودی کامل خویش را یافتم و این به خاطر برکت و عنایت مولایم حسین علیه السلام بود.

برگرفته از پایگاه یا مجیر



## کرامتی (معجزه ای) عجیب از سید الشهداء علیه السلام

آیت الله حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم دارای خصایص اخلاقی و انسانی و سجایای بسیاری بود. از خصوصیات بارز او شدت ارادتش به پیامبر و خاندانش، به ویژه سالار شهیدان حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود که زبانزد خاص و عام بود.

در روایات است که اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خدا او را با آن محشور می کند. حضرت می خواهد فرماید که هر کسی به هرچه علاقه داشته باشد و عشق بورزد با همان در آن دنیا محشور و همنشین خواهد بود. خواه آن چیز بد باشد یا خوب. فرقی نمی کند. از همین جا تفاوت درجات انسان ها مشخص می شود. هر که روحی بلند و پاک و آراسته داشته باشد به چیزهای کوچک دل نمی بندد. اینجاست که می فهمیم چرا اولیای خدا اینقدر به اهل بیت عصمت و طهارت وابسته و مشتاق بودند. آنها که به دنبال کمال انسانی و انسانیت اند عاشق الگوهای انسانیت و عبودیت می شوند. این داستان برای انسانهای پست و فرومایه برعکس و واژگون است. ائمه اطهار که مصداق بارز غیرت اند هم در مقابل هیچگاه دوستداران خود را رها نمی کنند و روح بلند و ملکوتی و انسانی آنها اجازه نمی دهد که مشتاقانشان را دست خالی برگردانند. مرحوم شریف رازی نقل می کند: آیت الله حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم دارای خصایص اخلاقی و انسانی و سجایای بسیاری بود. از خصوصیات بارز او شدت ارادتش به پیامبر و خاندانش، به ویژه سالار شهیدان حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود که زبانزد خاص و عام بود. این ارادت به گونه ای بود که مرحوم حاج شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی که یکی از خوبان بود از سوی آن جناب دستور داشت همه روزه پیش از آغاز درس فقه آن مرحوم، دقایقی ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام را نماید و آنگاه جناب حائری درس فقه خود را آغاز می کرد. دهه محرم مجلس سوگواری داشت و روز عاشورا خود به نشان سوگ حسین علیه السلام گل بر چهره و پیشانی می مالید و جلو دسته عزاداری علما حرکت می کرد.



# پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم



## چگونگی برخورد زنان با نامحرمان

**سوال شماره ۱:** آیا برخورد زن همراه با چهره خندان و متبسم با مردان نامحرم هنگام خرید از مغازه ها و سایر برخورد ها چه صورت دارد؟

**سوال شماره ۲:** خندیدن با صدای بلند در خیابان توسط زنان و دختران و یا انجام برخی حرکات دیگر که موجب جلب توجه نامحرمان می شود چگونه است؟

**حضرت آیت الله خامنه ای:**

۱) صحبت کردن و خندیدن با نامحرم اگر موجب مفسده باشد جایز نیست.

۲) از هر کاری که موجب جلب توجه نامحرم می شود باید پرهیز نمود.

**حضرت آیت الله فاضل لنکرانی:**

۱ و ۲) بطور کلی دختران و زنان باید در مقابل نامحرم به نحوی لباس بپوشند و راه بروند و صحبت کنند که موجب توجه و نگاه سوء و تهییج مردان نشود و اگر کردند گناه بزرگ است.

**حضرت آیت الله بهجت:**

۱) هر کاری که معرفیت ربه و یا فتنه در آن است جایز نیست.

۲) جایز نیست.

**حضرت آیت الله صافی گلپایگانی:**

۱) مخالف نص قرآن است.

۲) جایز نیست.

**حضرت آیت الله مکارم شیرازی:**

۱) اشکال دارد و هنگام ضرورت نباید از مکالمات عادی تجاوز کند.

۲) بهتر است زنان و دختران مسلمان از این گونه کارها بپرهیزند و اگر منشأ فساد می شود جایز نیست.

**حضرت آیت الله تبریزی:**

۱) اگر از روی التفات کاری را که موجب جلب نظر اجانب شود انجام دهند اشکال دارد.

۲) زن عفیف این کار را نمی کند بلکه اگر معرض تهییج شهوت برای یکی از طرفین باشد حرام است.

مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید

## وقتی یک وهابی برای امام حسین(علیه السلام) گریه می کند!

سلمان حدادی هجتم، سال ۱۳۶۱ در شهرستان سنندج به دنیا آمد. پدرم به مادرم گفت: اسم مذهبی روی فرزندمان بگذار. مادرم که متولد سوریه و شیعه مذهب است، و خیلی محبت امیرالمومنین در دلش بود و هست، اسمم را سلمان گذاشت. با این اسم بزرگ شدم در حالی که از اسمم متنفر بودم و احساس شرمندگی می کردم. چون تبلیغات مسموم زیادی از شیعیان برایم شده بود. و از اینکه مادرم هم شیعه است احساس بسیار بدی داشتم و برایم کسر شأن بود که مادرم شیعه است. با تشویق پدرم در دوران راهنمایی، در کنار درس های مدرسه، تحصیل دروس حوزوی را هم شروع کردم و ادامه دادم. بعد از اتمام دبیرستان، سه سال دوره ی تکمیلی حوزه را به زاهدان و مسجد مکی رفتم و پس از مولوی شدن، چهار ماه هم به رایوند پاکستان، برای آموزش یک دوره کامل نحوه ی تبلیغ و جذب رفتم. پس از برگشت از پاکستان، امتحان کنکور دادم و در دانشگاه کرمانشاه در رشته استخراج معدن قبول شدم. در پاکستان به طور تخصصی در بیست جلسه یاد می دادند که چگونه فردی را در عرض پنج دقیقه به وهابیت جذب کنیم این آموزش را نزد آقای بی نام ابراهیم نژاد می دیدیم. در آنجا یک دوست شیعه پیدا کردم به نام مهدی رضایی. فردی بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد و با اعتقاد بود. همیشه سر به سرش می گذاشتم و می گفتم: حیث نیست تو با این اخلاقت شیعه باشی؟ او هم خیلی حرصش می گرفت و گاهی هم ناراحت می شد ولی چیزی نمی گفت. گاهی در جوابم می گفت: حیث نیست تو سلفی باشی! از این دوستی ما چهار سال گذشت و او مکرر به من می گفت: بیا حداقل یک بار در روضه سیدالشهدا شرکت کن. من هم که دارای ریش بلند و تیپ و قیافه ی مولوی های وهابی بودم خیلی سختم بود. به او گفتم: این کفربات چیه؟ می گفت: حالا یک دفعه بیا از نزدیک ببین. با اصرار زیاد، من را متقاعد کرد که یک بار به مجلس روضه بروم. با دوستم یک شب عاشورا به مجلس روضه امام حسین(علیه السلام) رفتم و یک گوشه ای با خشم مجبور شدم که بنشینم. دیدم سید بزرگواری منبر رفت (نماینده ولی فقیه در کرمانشاه بود) و در حین صحبت هایش گفت: کدام یک از شما حاضرید به خاطر خدا و اسلام جانتان را بدهید و بعدش هم مطمئن باشید زن و بچه تان به اسارت می روند؟ در آن زمان سیدالشهدا(علیه السلام) چه دید که حاضر شد، جانش گرفته شود و اهل و اولادش به اسارت روند؟ چرا امام حسین(علیه السلام) دست به چنین کار بزرگ زد؟ هر چی فکر کردم دیدم که در شخصیت های محبوب من، شخصیتی مثل امام حسین(علیه السلام) پیدا نمی شود که حاضر باشد به خاطر اسلام، دست به چنین کار بزرگ و خطرناکی بزند! این سوال مهمی بود که برایم ایجاد شد. در همان حین خیلی برای امام حسین و شخصیت ایشان ناراحت شدم که چرا هیچ کس امام حسین را درک نکرد و ایشان را همراهی نکرد. آن شب چراغ ها را خاموش کردند و مشغول به سینه زنی شدند ولی من سینه نزد، نشستم و برای مظلومیت سیدالشهدا خیلی گریه کردم. از این که در فرقه ما نمی گذارند امام حسین (علیه السلام) را به خوبی بشناسیم ناراحت بودم، دلسرد شده بودم. از دست خودم هم خیلی ناراحت شدم که چرا تا حالا سیدالشهدا(علیه السلام) را نشناختم؟ ولی چون از بچگی به ما گفته بودند که شیعه ها سفسطه می کنند و ناحق را حق جلوه می دهند از شیعه فراری بودم. حاضر بودم شیطان پرست شوم اما شیعه نشوم حاضر بودم هر دینی را جز شیعه قبول کنم.

به همین خاطر همه مذاهب اهل سنت از حنفی گرفته تا حنبلی و مالکی و شافعی را مورد مطالعه جدی قرار دادم. دیدم اینها همان است که قبلا بوده هیچ فرقی نمی کند. مسیحیت را خواندم دیدم مسیحیت هم چیزی برای گفتن ندارد. زرتشتیت را خواندم، آن هم من را مجاب نکرد. حتی کتب شیطان پرستان را هم خواندم اما هیچ کدام من را راضی نکرد. هر دین و مذهب را که می خواندم با علمایشان هم گفتگو کردم این نکته را تحقیق و بررسی می کردم که صحبت های کتابها حقیقی واقعی باشد و بین نوشته های موجود در کتب و گفته ی عالمان آن دین تعارضی نباشد در همه ی ادیان که مطالعه کرده بودم این تعارضات را دیدم (چهار سال طول کشید تا من ادیان را همه را بررسی کنم) گذشت و خیلی با احتیاط فرقه های شیعه را بررسی کردم تا اینکه برای شناخت بهتر شیعه دوازده امامی، رهسپار قم شدم. به دفتر آیت الله بهجت رفتم و سوالات و شبهاتی که داشتم از آنجا پرسیدم و آنها هم با صبر و حوصله و محبت بسیار به من پاسخ دادند. بعد از آنان خواستم کتابی به من معرفی کنند تا درباره ی شیعه بیشتر تحقیق کنم. آنها کتاب المراجعات و شبهای پیشاور را به من معرفی کردند. آن کتاب ها را تهیه کردم و شروع کردم به خواندنشان. مطالب آن دو کتاب را که می خواندم برای اینکه ببینم مطالبی که از کتاب های اهل سنت نقل می کنند صحیح است یا نه، فوراً مراجعه می کردم به کتاب های اهل سنت یا به نرم افزار المكتبه الشامله و با کمال تعجب می دیدم مثل اینکه این روایات، واقعیت دارد. برای من سوال پیش آمده بود که چرا بعد از این همه سال، این روایات دور از چشم ما بوده و ما ندیدیم؟ و اگر هم مواردی از این دست می دیدیم و از علما می پرسیدیم، خیلی راحت از کنار اینها می گذشتند و یا توجیه می کردند مثلاً می گفتند: این فضیلت است نه ردیلت. در حالی که بر عکس بود. این ها را که خواندم خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم. ۶ ماه دقیق این کتاب ها را مطالعه کردم و با خودم فکر می کردم، شیعیانی که سالهای سال آنان را تکفیر می کردیم آیا با این دلالتی که از کتاب های ما دارند باز هم واقعا کافر و مشرک هستند؟ یعنی ما بیست و چند سال راه را اشتباه می رفتیم؟ با خودم خیلی کلنجار می رفتم که با توجه به اینکه شیعه واقعا حق است من چه جور آن را قبول کنم؟! حتی گاه خواب نداشتم و راههای سختی که بعد از شیعه شدن بر سرم قرار می گرفت را بررسی می کردم. به حق بودن شیعه پی برده بودم اما تعصبات نمی گذاشت آن را قبول کنم. تا اینکه بالاخره شیعه شدم و بعد از شیعه شدنم یک دفترچه هائیی را چاپ کردم که تحت این عنوان که "آیا شیعه حق است؟" و در آن دلالتی از کتاب های اهل سنت که ثابت می کرد مذهب شیعه، مذهب صحیح است آوردم و پخش کردم. یک نفر این دفترچه را برد و به پدرم داده بود. و گفته بود: این را پسر شما چاپ کرده است. پدرم به من گفت: سلمان شیعه شده ای؟ من هم جرات نکردم بگویم: آره. تقیه کردن را هم بلد نبودم. گفتم: اگر خدا قبول کند. گفت: نه گولت زدند. گفتم، من یک عمری به مردم می گفتم شما گول شیعه را نخورید حالا شما به من می گوید گول خورده ای؟ نشستم و با پدر شروع کردم به بحث و مناظره کردن. و به کمک اهل بیت(علیهم السلام) با حضور ذهن کافی، با استفاده از صحیح بخاری و مسلم توانستم جوابش را بدهم. یکسری از دوستان پدرم آمده بودند و با آنها هم بحث کردم و آنها هم محکوم شدند. گفتم: من که کردستان و سنندج بودم و هستم، پیش شیعه ها که نرفتم تا آموزش ببینم. این مطالب همه از کتاب های خودتان است نه کتاب های شیعه. من در شش ماه با کمک از اهل بیت با هجده نفر صحبت و مناظره کردم و خیلی ها هم شیعه شدند.

سایت تبیان



**سوم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با سه شنبه ۶ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

نامه امام حسین علیه السلام برای اهل کوفه در این روز امام حسین علیه السلام برای بزرگان کوفه نامه ای نوشتند و آن را به قیس بن مسهر صدای دادند که به کوفه برساند

**چهارم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

قتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السلام در این روز از سال ۶۱ هجری این زیاد با استناد به فتوایی که از شریح قاضی گرفته بود، در مسجد کوفه خطبه خواند و مردم را به کشتن امام حسین علیه السلام تحریص کرد

**ششم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با جمعه ۹ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

یاری طلبی حبیب بن مظاهر از بنی اسد در شب ششم جناب حبیب بن مظاهر اسدی با اذن امام حسین علیه السلام برای آوردن یاور و کمک، به قبیله بنی اسد رفت

**نهم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

محاصره خیمه ها در کربلا امام صادق علیه السلام فرمودند: تا سوعا روزی بود که حسین علیه السلام و اصحابش را در کربلا محاصره کردند و سپاه شام بر قتل آن حضرت اجتماع نمودند، و پسر مرجانه و عمر سعد به خاطر کثرت سپاه و لشکری که برای آنها جمع شده بود خوشحال شدند

**دهم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با سه شنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

عاشورا شهادت امام حسین علیه السلام در این روز در سال ۶۱ هجری که روز شنبه یا دوشنبه بوده، آقا و مولایمان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در سن ۵۸ سالگی (و یا ۵۶ و ۵۷ سالگی) بعد از نماز ظهر، مظلومانه و با حالت تشنگی و گرسنگی در زمین کربلا به شهادت رسیدند

**یازدهم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

حرکت کاروان اسرا از کربلا تشکیل مجلس ابن زیاد، روز یازدهم عمر سعد به کوفه آمد و اذن عمومی داد تا مردم در مجلس حاضر شوند سپس رأس مطهر امام حسین علیه السلام را نزد او گذاشتند و او نگاه می کرد و تبسم می نمود و با چوبی که در دست داشت جسارت می نمود اهل بیت امام حسین علیه السلام را با حالت اسارت به طرف کوفه بردند

**پانزدهم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با یکشنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

فرستادن سرهای مطهر شهدا به سوی شام

**بیست و سوم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

تخریب بارگاه عسکریین علیهما السلام در سامرا ۱۴۲۷ ق

**بیست و پنجم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با چهارشنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

شهادت امام سجاد علیه السلام در سال ۹۴ بنابر مشهور یا ۹۵ هجری امام زین العابدین علیه السلام در سن ۵۷ سالگی با زهری که ولید بن عبدالملک یا هشام لعنهما الله به آن حضرت دادند به شهادت رسیدند

**بیست و ششم محرم ۱۴۳۵ ه ق مصادف با پنجشنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۳ هجری شمسی**

شهادت علی بن حسن بن حسن بن علی المثلث در سال ۱۴۶ هجری در سن ۴۵ سالگی در زندان منصور که شب و روز در آن تشخیص داده نمی شد، در حال سجده و در حالیکه غل و زنجیر بر دست و پایش بود به شهادت رسید

**بیست و هشتم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با شنبه ۱ آذر ۱۳۹۳ هجری شمسی**

وفات حدیقه بن یمان از بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله و از خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود پدر حدیقه در جنگ احد اشتباها به وسیله یکی از مسلمانان کشته شد. حدیقه یکی از هفت نفری بود که بر صدیقه طاهره علیه السلام نماز خواندند او صحابه منافق را می شناخت

تبعید امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری به دستور معتصم از مدینه به بغداد تبعید شدند، و ورود اسرای اهل بیت علیه السلام به بلعیک

**بیست و نهم محرم ۱۴۳۶ ه ق مصادف با یکشنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۳ هجری شمسی**

رسیدن کاروان اسرا به شام